

# ارزیابی تأثیر مقیاس مکان بر میزان دل‌بستگی در سه مقیاس خانه، محله و شهر بر پایه دو متغیر سن و جنسیت

مطالعه موردی: شهرهای تهران و ساری

علی اکبر حیدری<sup>۱</sup> - استادیار معماری، عضو هیئت علمی دانشکده فنی و مهندسی دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران.  
پریا تیموری - کارشناس ارشد معماری، دانشگاه پیام نور واحد بین الملل عسلویه، عسلویه، ایران.  
سلمان مرادیان - کارشناس ارشد معماری، دانشگاه آزاد واحد یاسوج، یاسوج، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۴/۱۲

## چکیده

دل‌بستگی به مکان، رابطه عاطفی مثبت میان فرد و مکان است که در شرایط مختلف نسبت به مکان‌های مختلف شکل می‌گیرد. افراد ممکن است نسبت به خانه، محله و یا شهری که در آن ساکن هستند، سطوح مختلفی از دل‌بستگی را داشته باشند. عواملی چون ویژگی‌های ساختاری محیط، جو اجتماعی حاکم بر آن و احساسات و خاطرات یک فرد در آن محیط، از جمله عواملی هستند که بر شدت و یا ضعف این احساس تأثیرگذار می‌باشند. در همین ارتباط، پژوهش حاضر میزان دل‌بستگی افراد نسبت به سه مقیاس خانه، محله و شهر به عنوان سه مقیاس مکانی تعریف کننده محل زندگی فرد، دلایل افزایش و یا کاهش دل‌بستگی به هر کدام از مقیاس‌های یاد شده و تأثیر دو متغیر سن و جنسیت افراد در این خصوص را مورد بررسی قرار می‌دهد. به منظور تدقیق در یافته‌ها، ساکنان دو شهر تهران و ساری با مقیاس‌های کالبدی و اجتماعی متفاوت به عنوان نمونه موردی انتخاب گردید که حجم نمونه در شهر تهران شامل ۴۲۷ نفر و در شهر ساری شامل ۳۰۶ نفر ارزیابی شد. در چارچوب نظری تدوین شده، عوامل تأثیرگذار بر دل‌بستگی به سه دسته عوامل کالبدی، اجتماعی و احساسی تقسیم شدند. بر همین اساس سه پرسشنامه مجزا به منظور سنجش میزان دل‌بستگی افراد نسبت به سه مقیاس یاد شده تنظیم و در هر پرسشنامه، عوامل کالبدی، اجتماعی و احساسی که در شکل‌گیری دل‌بستگی به مقیاس‌های مورد نظر تأثیرگذارند، مورد سؤال قرار گرفت. داده‌های حاصل از پیمایش با استفاده از آزمون‌های تحلیل واریانس بین آزمودنی، آزمون اندازه‌های تکراری و تحلیل واریانس مختلط با کمک نرم‌افزار spss مورد تحلیل قرار گرفت. نتایج به دست آمده حاکی از آن بود که شدت دل‌بستگی افراد نسبت به هر کدام از سه مقیاس مورد نظر برای ساکنان هر دو شهر تهران و ساری، متفاوت از یکدیگر است. در این ارتباط دل‌بستگی افراد به خانه‌شان در بالاترین سطح و دل‌بستگی آنها به محله در پایین‌ترین سطح قرار دارد. همچنین عامل جنسیت در میزان دل‌بستگی به مقیاس‌های یاد شده تأثیرگذار نیست؛ این در حالی است که سن افراد عاملی تأثیرگذار در دل‌بستگی آنها به مکان‌های مورد نظر به شمار می‌رود.

واژگان کلیدی: دل‌بستگی به مکان، مقیاس مکان، خانه، محله، شهر.

۳

شماره بیست و هشتم

بهار ۱۳۹۷

فصلنامه علمی-پژوهشی

مطالعات شهر

مقیاس خانه، محله و شهر بر پایه دو متغیر سن و جنسیت  
ارزیابی تأثیر مقیاس مکان بر میزان دل‌بستگی در سه

انسان، مکان، مشارکت در فرآیند طراحی، نحوه تعامل انسان و مکان و عامل زمان به عنوان عوامل مؤثر بر دلبستگی به مکان معرفی شده‌اند. در پژوهشی دیگر که به وسیله سرمست و متوسلی (Sarmast & Motavasel, 2010) پیرامون ارزیابی میزان تعلق به مقیاس‌های مختلف مکانی در شهر تهران انجام گرفته، نشان داده شد که در مناطق جنوب، مرکز و شمال تهران، اولویت حس تعلق مربوط به محله و سپس شهر می‌باشد. آنها در پژوهش خود علت این موضوع را در ارتباط با عواملی چون تصویر ذهنی افراد از مکان و همچنین نوع فعالیت‌ها و رویدادهایی که در این مکان‌ها به وقوع می‌پیوندد، می‌دانند. امیر کافی و فتاحی (Amir Kafi & Fathi, 2011) نیز در پژوهشی با عنوان بررسی عوامل مؤثر بر دلبستگی به محله مسکونی، به این نتیجه دست یافتند که شاخص‌هایی همچون پیوندهای اجتماعی محلی، دسترسی به امکانات و تسهیلات و همچنین احساس امنیت و نظم اجتماعی، اثرات معنی‌داری بر دلبستگی به محله‌های مسکونی دارند. آنها همچنین عامل مدت زمان سکونت را عاملی غیرمستقیم بر دلبستگی به مکان معرفی کردند که از طریق پیوندهای اجتماعی که میان ساکنان به وجود می‌آورد، منجر به ارتقای دلبستگی به مکان برای آنها می‌شود. سجادزاده (SajadZadeh, 2014) نیز در پژوهشی دیگر به نقش دلبستگی به مکان در هویت‌بخشی به میدان‌های شهری پرداخته است. وی در پژوهش خود، عوامل احساسی، عملکردی و معنایی موجود در محیط را در ایجاد دلبستگی به میدان‌های شهری مؤثر دانسته و عامل هویت‌مندی میدان‌ها را نیز در همین ارتباط تعریف می‌کند. حیدری (Heidari et al, 2014) نیز در پژوهشی نحوه ارتباط میان دو مفهوم حس مکان و دلبستگی به مکان را در خوابگاه‌های دانشجویی مورد ارزیابی قرار داده است. نتایج این تحقیق حاکی از آن بود که عوامل کالبدی محیط، هم در ایجاد حس مکان و هم در ایجاد دلبستگی به مکان از اهمیت بالایی برخوردارند. عامل زمان در ارتباط با خلق حس مکان، کمترین درجه اهمیت را دارد، این در حالی است که در شکل‌گیری دلبستگی به مکان، این عامل بعد از عوامل کالبدی، از بالاترین درجه اهمیت برخوردار است (Heidari et al, 2014 / a). آنها همچنین در پژوهشی دیگر، موضوع دلبستگی به مکان را در مقایسه میان ساکنان خانه‌های سنتی و مجموعه‌های آپارتمانی معاصر مورد بررسی قرار دادند. آنها در این تحقیق به این موضوع دست یافتند که خاطرات و احساسات افراد نسبت به زندگی در خانه‌های سنتی و همچنین نوع الگوی فضایی آن که منجر به شکل‌گیری نوعی احساس نوستالژیک در افراد ساکن در آن می‌شود، مهمترین عوامل در افزایش احساس دلبستگی آنها نسبت به خانه‌های سنتی به شمار می‌روند (Heidari et al, 2014 / b).

این موضوع در پژوهش‌های خارجی نیز مورد بررسی قرار گرفته است که از جمله آنها می‌توان به مطالعات کوبا و هومون (۱۹۹۳) در ارتباط با سنجش میزان احساس تعلق به خانه در سه شهر کوچک آمریکا اشاره نمود. در این تحقیق، آنها به این موضوع دست

امروزه سکونت در شهرهای بزرگ گونه‌ای خاص از زندگی را ایجاد کرده که به موجب آن مسائل اقتصادی بیش از هر چیز شیوه زندگی افراد را تحت تأثیر خود قرار داده است. بدین معنی که افراد بخش زیادی از زمان خود را بیرون از خانه و در محل کار سپری می‌کنند و خانه برای آنها بیش از هر چیز به محلی برای استراحت و ایجاد آمادگی برای یک روز کاری دیگر تبدیل شده است. این نوع شیوه زندگی، سطح خاصی از تعامل را میان فرد و مکان‌های مختلف زندگی وی از جمله خانه، محله‌ای که در آن سکونت دارد و شهری که در آن زندگی می‌کند، ایجاد کرده است که این امر منجر به شکل‌گیری احساسات مختلفی نسبت به هر کدام از سطوح مکانی مذکور شده است. در همین ارتباط، مفهوم دلبستگی به مکان که به نوعی مبین احساسات عاطفی مثبت نسبت به یک مکان است، از جمله این احساسات می‌باشد. وجود این حس نسبت به یک مکان منجر به شکل‌گیری روحیه نگهداری، فداکاری، از خود گذشتگی افراد برای آن مکان و همچنین مشارکت و انسجام فردی و گروهی در حل مسائل اجتماعی آن می‌گردد و عدم وجود آن منجر به ایجاد پیامدهایی همچون انزجار از مکان و در نهایت ترک آن می‌شود. با این حال آنچه زمینه انجام این پژوهش را فراهم ساخت، سنجش میزان دلبستگی افراد مختلف نسبت به خانه، محله و شهر محل سکونتشان به عنوان سه مقیاس سکونتی افراد بود تا بدین وسیله ضمن شناخت شدت و ضعف موجود در احساس افراد نسبت به هر کدام از مکان‌های یاد شده، مجموعه عواملی که منجر به تقویت و یا تضعیف این حس در مکان‌های مورد نظر می‌شود نیز شناسایی گردد.

به منظور بررسی تأثیر ساختارهای اجتماعی و فرهنگی مختلف جامعه بر شدت دلبستگی افراد نسبت به محیط‌های زندگی‌شان، جامعه آماری تحقیق از میان ساکنان دو شهر تهران به عنوان یک کلانشهر و ساری به عنوان یک شهر کوچکتر با پیوندهای اجتماعی بیشتر انتخاب گردید. بر این اساس فرضیاتی که در این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد شامل موارد زیر است:

- ۱- شدت دلبستگی افراد نسبت به سه مقیاس خانه، محله و شهر، متفاوت از یکدیگر است.
- ۲- جنسیت افراد بر شدت دلبستگی آنها نسبت به خانه، محله و شهر محل سکونتشان تأثیرگذار است.
- ۳- سن افراد بر شدت دلبستگی آنها نسبت به خانه، محله و شهر محل سکونتشان تأثیرگذار است.

## ۲. چارچوب نظری

تحقیقات مختلفی در ارتباط با سنجش دلبستگی افراد نسبت به مکان‌های مختلف به انجام رسیده است که در این پژوهش‌ها عموماً میزان دلبستگی به مکان‌های مختلف و نیز عواملی که بر این دلبستگی تأثیرگذارند، مورد بررسی قرار گرفته‌اند. به عنوان مثال دانشپور (Daneshpour et al, 2009) در پژوهش خود مدلی از دلبستگی به مکان ارائه نموده که در آن ابعاد مختلف عاطفی، شناختی، رفتاری و عملکردی محیط بر پایه تعامل پنج عنصر

## ۲.۱. دل‌بستگی به مکان

واژه دل‌بستگی به مکان، به تأثیر عاطفی یک مکان اشاره دارد که افراد را به لحاظ حسی و فرهنگی به خود جذب می‌کند. این حس می‌تواند نسبت به یک اتاق، خانه، محله، شهر و حتی یک قرارگاه طبیعی ایجاد شود. بنا به اعتقاد لو و آلتمن، دل‌بستگی به مکان نوعی ارتباط نمادین با مکان است که با دادن معانی عاطفی به آن برای فرد شکل می‌گیرد و مبنای ادراک وی از آن مکان به شمار می‌رود (Altman & Low, 1992). رولف نیز دل‌بستگی به مکان را تعاملی عاطفی و معتبر با یک محیط تعریف می‌کند و آن را عاملی در جهت رفع نیاز فرد نسبت به تعلق خاطر به یک پدیده خاص تبیین می‌کند (Relph, 1976). این حس، نوعی پیوند فرد با مکان را به وجود می‌آورد که به واسطه آن، انسان خود را جزئی از مکان دانسته و براساس تجربه‌های خود از نشانه‌ها، معانی و عملکردهای موجود در آن مکان، شخصیت و نقشی برای آن مکان در ذهن خود متصور می‌شود. این نقش نزد او منحصر به فرد و متفاوت است و در نتیجه مکان برای او مهم و قابل احترام می‌شود (Falahat, 2006).

## ۲.۲. عوامل مؤثر بر دل‌بستگی به مکان

شوماخر و تیلور دل‌بستگی به مکان را نوعی وابستگی عاطفی مثبت بین فرد و مکان بیان می‌کنند؛ به نحوی که مطلوبیت کالبدی، شخصیت فرد و گروه‌های اجتماعی و همچنین موقعیت دریافت شده از محل زندگی افراد در آن نقش دارند (Shumakar & Taylor, 1983). به اعتقاد لو و آلتمن، دل‌بستگی به مکان به واسطه علاقه، شناخت و تجربه فرد نسبت به مکان به وجود می‌آید که این امر تا حد زیادی تابع ویژگی‌های فردی، گروهی و فرهنگی افراد و ارتباطات اجتماعی بین آنها می‌باشد (Altman & Low, 1992). علاوه بر موارد بیان شده، بررسی متون مختلف در این خصوص بر عوامل زیر به عنوان عوامل مؤثر بر دل‌بستگی به مکان تأکید دارند:

۱- عوامل کالبدی: در مطالعات استدمن، تأثیر ابعاد کالبدی محیط بر دل‌بستگی افراد به مکان مورد بررسی قرار گرفته و در آن به نقش مستقیم آن در رضایتمندی افراد نسبت به محیط اشاره شده است (Stedman, 2003). این عوامل شامل ابعاد فضا، مقیاس آن، ترکیب فضایی و عناصر هم‌جوار آن، چشم‌انداز، نوع تجهیزات و عناصر به کاررفته در آن و مواردی از این دست می‌باشند (Lewicka, 2010).

۲- عوامل اجتماعی: از جمله عواملی که بر شکل‌گیری احساس دل‌بستگی افراد نسبت به یک مکان تأثیرگذار است، جو اجتماعی حاکم بر آن است (Altman & Low, 1992). به این معنی که عواملی چون طبقه اجتماعی، قوم، مذهب و الگوی زندگی ساکنان یک مکان، از جمله عواملی هستند که افراد را نسبت به ماندن در یک مکان و یا ترک آن ترغیب می‌کنند. بنابراین چنانچه یک محیط از منظر شاخص‌های اجتماعی با آنچه فرد انتظار دارد، مطابقت داشته باشد، تمایل به برقراری تعاملات اجتماعی با ساکنان آن افزایش یافته و این امر در نهایت منجر به ارتقای دل‌بستگی به مکان مورد نظر می‌گردد (Marcus & Sarkissian, 1986).

یافتند که حس تعلق به خانه به وسیله تغییرات جمعیتی به وجود می‌آید؛ حس تعلق همسایگی با استفاده از مشارکت در اجتماعات محلی و حس تعلق منطقه‌ای ساکنان به وسیله فعالیت‌های بین منطقه‌ای شکل می‌گیرد (Cuba and Hummon, 1993). هیدالگو و هراندز (۲۰۰۱) دل‌بستگی بین سه مقیاس خانه، محله و شهر را مورد ارزیابی قرار دادند و به رابطه‌ای U شکلی دست یافتند که در آن شهر در بالاترین و محله در پایین‌ترین درجه از دل‌بستگی قرار دارند (Hidalgo & Hernandez, 2001). در پژوهشی دیگر که به وسیله براون و همکاران<sup>۲</sup> (۲۰۰۳) انجام گرفت، تفاوت آشکاری میان حس تعلق به خانه و حس تعلق به واحد همسایگی دیده نشد (Brown et al, 2003). شامای و لاتوو<sup>۳</sup> (۲۰۰۵) نیز که حس تعلق مکانی به شهر، منطقه و استان را در بین گروه‌های مهاجر و ساکنان اسرائیلی مورد بررسی قرار داده بودند، الگوی مشخصی از رابطه بین مقیاس مکان و درجه حس تعلق پیدا نکردند (Shamai & Ilatov, 2005). گیفورد و همکاران<sup>۴</sup> (۲۰۰۹) نیز در تحقیقی به این نتیجه دست یافتند که هرچه مکان‌ها دور افتاده‌تر باشد، ضریب امنیتشان کاهش یافته، در نتیجه میزان تعلق به آنها کمتر می‌شود (Gifford et al, 2009). در پژوهشی دیگر لوویکا<sup>۵</sup> (۲۰۱۰) با مطالعه پنج مقیاس مکانی خانه، ساختمان، محله، منطقه و شهر در چهار شهر اروپای شرقی به این نتیجه دست یافت که هرچه مکان بزرگتر باشد، بعضی از شاخص‌های احساس تعلق به آن مانند امنیت و آرامش پایین می‌آید و بیشترین میزان تعلق مربوط به مقیاس‌های کوچکتر مثل خانه و ساختمان است (Lewicka, 2010). همانگونه که از مطالب بیان شده نمایان است، تحقیقات متعددی پیرامون ارزیابی حس دل‌بستگی به مقیاس‌های مختلف مکانی صورت گرفته است. با این حال مرور ادبیات در این حوزه نشان می‌دهد که تاکنون در هیچ کدام از پژوهش‌های انجام شده، موضوع دل‌بستگی به مکان نسبت به سه مقیاس خانه، محله و شهر و تأثیر متغیرهای سن و جنسیت بر این مهم و نیز بررسی این موضوع در دو شهر با ویژگی‌های کالبدی و اجتماعی متفاوت، مورد بررسی قرار نگرفته است. گفتنی است که بررسی این موضوع در دو شهر تهران به عنوان یک کلانشهر و شهر ساری به عنوان یک شهر کوچکتر و در عین حال با پیوندهای اجتماعی قویتر، می‌تواند زمینه تعمیم‌پذیری نتایج را در سطح بیشتری فراهم آورد. از سویی دیگر بررسی تأثیر متغیرهایی همچون سن و جنسیت بر این مهم می‌تواند زمینه شناخت عواملی که موجب افزایش و یا کاهش دل‌بستگی افراد با سنین و جنسیت‌های مختلف نسبت به خانه، محله و شهر محل سکونتشان می‌شود را ایجاد کرده که این امر در نهایت منجر به ارائه راهکارهایی برای افزایش مطلوبیت فضایی و حضورپذیری اقشار مختلف در هر کدام از مکان‌های مورد نظر می‌گردد.

- 1 Hidalgo & Hernandez
- 2 Brown et al
- 3 Shamai and Ilatov
- 4 Gifford et al
- 5 Lewicka

شمار می‌رود. گردآوری اطلاعات در این پژوهش با استفاده از پرسشنامه و همچنین مصاحبه نیمه ساختار یافته انجام گرفته است. ساختار پرسشنامه بسته از سه بخش مجزا تشکیل شد که شامل موارد زیر است؛ بخش نخست شامل استخراج ویژگی‌های دموگرافیک افراد با تأکید بر نوع جنسیت و گروه سنی آنها بود. بخش دوم پرسشنامه مربوط به سئوال‌ات سه حوزه کالبدی، اجتماعی و احساسی بود که در پژوهش حاضر، مبنای سنجش میزان دل‌بستگی افراد به مکان‌های مورد نظر محسوب می‌شد. سئوال‌ات این بخش شامل پرسش‌های بسته و پاسخ‌های آنها در قالب طیف پنج گزینه‌ای لیکرت از خیلی کم تا خیلی زیاد تبیین شدند. برای سنجش هرکدام از مقیاس‌های مورد بررسی شامل خانه، محله و شهر، ۱۵ سئوال طرح شد که این سئوال‌ات هم ابعاد کالبدی، هم ابعاد عملکردی و هم ابعاد احساسی دل‌بستگی افراد به مقیاس مربوطه را مورد سنجش قرار می‌دادند. لازم به توضیح است که پرسشنامه هر کدام از مقیاس‌های مورد نظر به صورت مجزا و تفکیک شده در اختیار شرکت‌کنندگان قرار گرفت. بخش سوم پرسشنامه شامل طرح سئوال‌ات باز بود که طی آنها در قالب مصاحبه از شرکت‌کنندگان خواسته شد تا دلایل دل‌بستگی به هر کدام از مقیاس‌های مکانی مورد نظر را تبیین نمایند. تعداد پرسشنامه‌های توزیع شده در تهران ۴۲۷ عدد و در شهر ساری ۳۰۶ عدد بود. پرسشنامه‌ها پس از گردآوری با استفاده از نرم‌افزار Spss مورد تحلیل قرار گرفتند و به منظور تحلیل فرضیات تحقیق از آزمون‌های زوجی پس از واقعه، تحلیل واریانس بین آزمودنی، آزمون اندازه‌های تکراری و تحلیل واریانس مختلط استفاده شد. در روند تحقیق سعی شد که مشارکت‌کنندگان به صورت انفرادی و در نقاط مختلف شهر و از میان همه گروه‌های سنی، جنسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی انتخاب شوند.

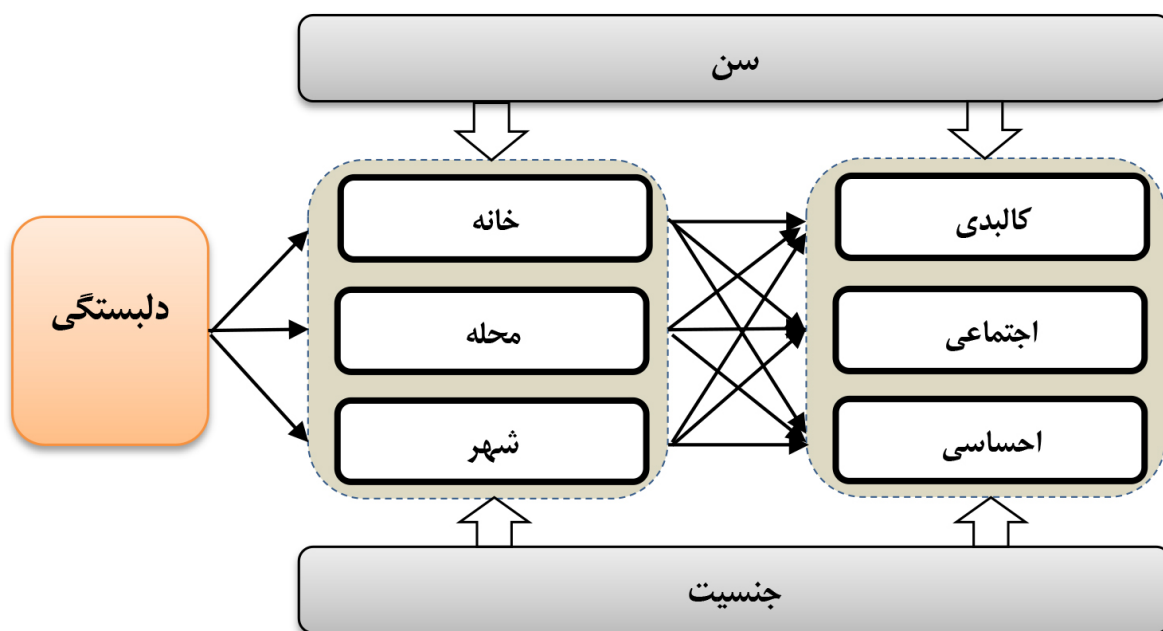
۳ - عوامل احساسی: افراد معمولاً مکان‌هایی که وقایع مطلوبی را در آن تجربه کرده‌اند، بیشتر به یاد می‌آورند. بنابراین مکان بخشی از تجربه فرد است که می‌تواند نمادی از آن تجربه برای فرد باشد (Riley, 1992). این تجارب و وقایع که به نوعی با احساسات و عواطف فرد گره خورده است، موجب ثبت خاطرات و دل‌تنگی برای تکرار مجدد آنها می‌شود (Tuan, 1980). با توجه به مطالب فوق، پژوهش حاضر بر این اعتقاد است که دل‌بستگی فرد نسبت به یک مکان در سه حالت اتفاق می‌افتد:

- ۱- فرد نسبت به ویژگی‌های کالبدی یک محیط دل‌بسته می‌شود.
- ۲- فرد نسبت به افراد موجود در یک مکان و تعاملاتی که با آنها دارد، دل‌بسته می‌شود.
- ۳- فرد نسبت به خاطرات و احساساتی که در یک بازه زمانی در یک مکان داشته است، دل‌بسته می‌شود.

بنابراین برای سنجش دل‌بستگی فرد به یک مکان، سه بعد دل‌بستگی کالبدی، اجتماعی و احساسی فرد نسبت به آن مکان مورد سنجش قرار می‌گیرد. بر این اساس عوامل کالبدی، اجتماعی و احساسی به واژگان کلیدی تری برای سنجش میزان دل‌بستگی تبدیل شدند و هر کدام به صورت جداگانه در سه مقیاس خانه، محله و شهر برای گروه‌های سنی متفاوت و دو جنسیت مرد و زن مورد ارزیابی قرار گرفتند (تصویر شماره ۱).

### ۳. روش تحقیق

پژوهش حاضر در میان ساکنان دو شهر تهران و ساری به انجام رسیده است. دلیل انتخاب این دو شهر، تفاوت در مقیاس فضایی آنها و همچنین ویژگی‌های خاص کالبدی و اجتماعی هر کدام از آنهاست. شهر تهران یک کلانشهر با ابعاد کالبدی و اجتماعی گسترده و شهر ساری به عنوان یک شهر کوچکتر با مقیاس فضایی کوچکتر و همچنین جو اجتماعی سنتی‌تر به



تصویر شماره ۱: دیاگرام ارتباطی میان متغیرهای مورد بررسی در پژوهش

۴. بحث یافته‌ها

۴٫۱. بررسی فرضیه شماره ۱

در این فرضیه به بررسی میزان دل‌بستگی افراد نسبت به سه مقیاس خانه، محله و شهر در دو شهر تهران و ساری به صورت مجزا و کلی (فارغ از عامل سن و یا جنسیت) پرداخته می‌شود. هدف از طرح این فرضیه، استخراج میزان دل‌بستگی به هر کدام از مقیاس‌های مکانی یاد شده و مقایسه این مفهوم از منظر ساکنان دو شهر تهران و ساری می‌باشد. جدول شماره ۱ و تصاویر شماره ۲ و ۳ نتایج تحلیل‌های انجام شده در ارتباط با این فرضیه را نشان می‌دهند.

همانگونه که از نتایج آزمون و نیز نمودارهای ارائه شده نمایان است، میزان دل‌بستگی افراد نسبت به سه مقیاس خانه، محله و شهر برای ساکنان هر دو شهر تهران و ساری متفاوت از یکدیگر است. این در حالی است که در این ارتباط، دل‌بستگی افراد نسبت

به خانه‌شان در بالاترین حد و دل‌بستگی آنها به شهرشان در درجه دوم و در نهایت دل‌بستگی آنها نسبت به محله سکونتشان، در پایین‌ترین سطح قرار دارد. این موضوع مبین تأیید فرضیه شماره ۱ می‌باشد (جدول شماره ۱ و تصاویر شماره ۲ و ۳).

۴٫۲. بررسی فرضیه شماره ۲

این فرضیه به بررسی عامل جنسیت بر شکل‌گیری میزان دل‌بستگی افراد نسبت به سه مقیاس مکانی خانه، محله و شهر می‌پردازد. به عبارتی دیگر در این فرضیه این موضوع مورد بررسی قرار می‌گیرد که آیا شدت دل‌بستگی به سه مقیاس یاد شده برای مردان و زنان با یکدیگر تفاوت معنی‌داری دارد یا خیر. به این منظور از آزمون عوامل بین آزمودنی در دو شهر تهران و ساری استفاده گردید که نتایج آن در قالب جدول ۲ ارائه شده است:

جدول شماره ۱: میانگین و انحراف استاندارد در مکان‌ها در تهران و ساری

شهر	مکان	میانگین شدت دل‌بستگی	انحراف استاندارد
تهران	خانه	۵۰٫۰۶۹	۰٫۴۵۶
	محله	۳۹٫۵۱۰	۰٫۷۴۴
	شهر	۴۳٫۵۳۲	۰٫۷۶۵
ساری	خانه	۵۱٫۸۹	۰٫۷۵
	محله	۴۴٫۸۹	۱٫۲۶
	شهر	۵۰٫۰۲	۱٫۳

۷

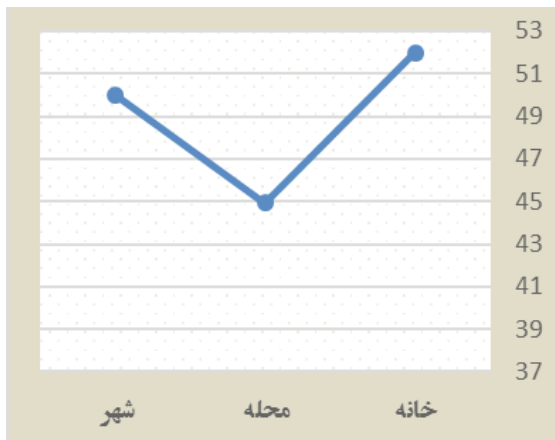
شماره بیست و هشتم

بهار ۱۳۹۷

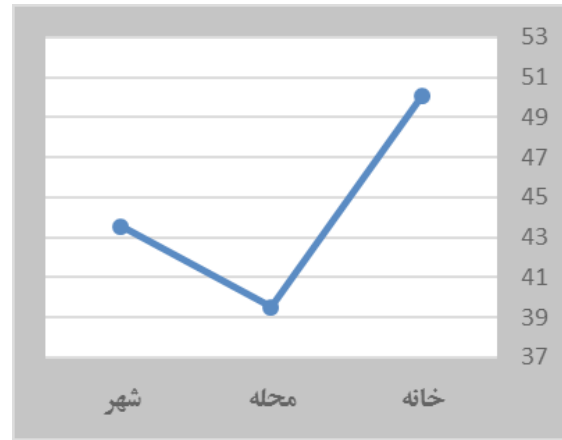
فصلنامه علمی-پژوهشی

مطالعات شهر

ارزیابی تأثیر مقیاس مکان بر میزان دل‌بستگی در سه مقیاس خانه، محله و شهر پراکنده دو شهرستان ساری و جنسیت



تصویر شماره ۳: دل‌بستگی و مقیاس مکان در ساری



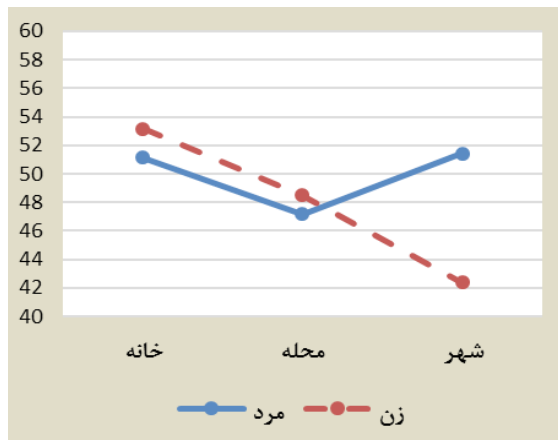
تصویر شماره ۲: دل‌بستگی و مقیاس مکان در تهران

جدول شماره ۲: نتایج آزمون عوامل بین آزمودنی در خصوص تأثیر جنسیت افراد بر شدت دل‌بستگی به مکان در دو شهر تهران و ساری

شهر	منبع تغییرات	مجموع مربعات	درجه آزادی	میانگین مربعات	آماره F	مقدار احتمال
تهران	مقدار ثابت	۱۲۰۲۷۳۸٫۴۲	۱٫۰۰	۱۲۰۲۷۳۸٫۴۲	۷۸۳۹٫۴۳	۰٫۰۰
	جنسیت	۵۳٫۴۲	۱٫۰۰	۵۳٫۴۲	۰٫۳۵	۰٫۵۶
	خطا	۳۰۹۹۱٫۱۶	۲۰۲٫۰۰	۱۵۳٫۴۲		
ساری	مقدار ثابت	۵۷۴۳۴۶٫۸۹	۱	۵۷۴۳۴۶٫۸۹	۲۷۳۴٫۲۰	۰٫۰۰
	جنسیت	۱۹۸٫۸۲	۱	۱۹۸٫۸۲	۰٫۹۵	۰٫۳۳
	خطا	۱۶۵۹۴٫۷۴	۷۹	۲۱۰٫۰۶		

به سه مقیاس یاد شده، دارای تفاوت معنی داری می باشد یا خیر. برای این منظور از آزمون عوامل درون آزمودنی در دو شهر تهران و ساری استفاده گردید که نتایج آن در قالب جدول زیر ارائه شده است:

همانگونه که از داده های جدول شماره ۳ نمایان است، از آنجا که مقدار احتمال مربوط به رده سنی در شهر تهران برابر ۰٫۰۱ و در شهر ساری برابر ۰٫۲۱ است و این مقادیر از مقدار ثابت ۰٫۰۵ کوچکتر می باشد، بنابراین با سطح اطمینان ۹۵ درصد می توان نتیجه گرفت که رده سنی افراد بر میزان دلبستگی آنها به مقیاس های مختلف مکانی، دارای تفاوت های معنی داری با یکدیگر می باشد. بر این اساس و با توجه به داده های به دست آمده از آزمون عوامل بین آزمودنی، میان سن و شدت دلبستگی افراد، می توان چنین ادعان داشت، دلبستگی افراد با سنین مختلف نسبت به سه مقیاس خانه، محله و شهر محل سکونتشان، متفاوت از یکدیگر می باشد و در نتیجه فرضیه شماره ۳ تأیید می گردد. در همین ارتباط نتایج آمار توصیفی در ارتباط با میزان دلبستگی هر کدام از رده های سنی نسبت به سه مقیاس خانه، محله و شهر نشان داد که در شهر تهران، برای تمام طیف های سنی، دلبستگی به خانه در بالاترین سطح قرار دارد. دلبستگی به شهر در رده دوم و پس از آن دلبستگی به محله در پایین ترین سطح قرار گرفته است. در این دسته بندی، رده سنی ۱۴ تا ۲۰ سال به عنوان نوجوان، ۲۱ تا ۳۴ سال به عنوان جوان، ۳۵ تا ۵۰ سال به عنوان میانسال و سنین بالاتر از ۵۰ سال به عنوان سالمند در نظر گرفته شده است (تصاویر شماره های ۶ و ۷).



تصویر شماره ۵: دلبستگی و مقیاس مکان به تفکیک جنسیت در ساری

همانگونه که از داده های جدول شماره ۲ نمایان است، از آنجایی که مقدار احتمال مربوط به جنسیت در شهر تهران برابر ۰٫۵۶ و در شهر ساری برابر ۰٫۳۳ می باشد و هر دوی این مقادیر نیز از مقدار ثابت ۰٫۰۵ بزرگتر هستند، بنابراین با سطح اطمینان ۹۵ درصد می توان نتیجه گرفت که نوع جنسیت افراد بر میزان دلبستگی آنها نسبت به سه مقیاس مورد نظر، دارای تفاوت معنی داری نیست. این امر مبین این نکته است که میزان دلبستگی افراد نسبت به سه مقیاس یاد شده برای زنان و مردان در هر دو شهر تهران و ساری به یک اندازه تغییری نمی نماید. بر این اساس نتایج به دست آمده از این آزمون منجر به رد فرضیه شماره ۲ گردید.

پیرو نتایج به دست آمده از فرضیه شماره دو، نتایج آمار توصیفی نیز نشان می دهد که در هر دو شهر تهران و ساری، هم برای مردان و هم برای زنان، دلبستگی به خانه در بالاترین سطح و پس از آن دلبستگی به شهر در سطح دوم و در نهایت دلبستگی افراد به محله سکونتشان در سومین سطح قرار دارد. این در حالی است که تنها برای زنان در شهر ساری، دلبستگی به شهر در سطحی پایین تر از محله قرار گرفته است که البته این اختلاف تأثیری بر معنی داری آزمون ندارد (تصاویر شماره ۴ و ۵).

### ۴٫۳. بررسی فرضیه شماره ۳

این فرضیه به بررسی عامل سن افراد بر شکل گیری میزان دلبستگی شان نسبت به خانه، محله و شهر محل سکونتشان می پردازد. به عبارتی دیگر در این فرضیه این موضوع مورد بررسی قرار می گیرد که آیا شدت دلبستگی افراد با سنین مختلف نسبت



تصویر شماره ۴: دلبستگی و مقیاس مکان به تفکیک جنسیت در تهران

جدول شماره ۳: نتایج آزمون عوامل درون آزمودنی در خصوص تأثیر سن افراد بر شدت دلبستگی به مکان در دو شهر تهران و ساری

شهر	منبع تغییرات	مجموع مربعات	درجه آزادی	میانگین مربعات	آماره F	مقدار احتمال
تهران	مقدار ثابت	۶۹۲۹۹۳٫۴۶	۱٫۰۰	۶۹۲۹۹۳٫۴۶	۴۷۴۹٫۶۰	۰٫۰۰
	رده سنی	۲۵۲۵٫۷۷	۶٫۰۰	۴۲۰٫۹۶	۲٫۸۹	۰٫۰۱
	خطا	۲۸۴۵۱٫۶۲	۱۹۵٫۰۰	۱۴۵٫۹۱		
ساری	مقدار ثابت	۳۱۵۶۱۲٫۶۶	۱	۳۱۵۶۱۲٫۶۶	۱۵۲۳٫۶۴	۰٫۰۰
	رده سنی	۸۴۳٫۴۵	۳	۲۸۱٫۱۵	۱٫۳۶	۰٫۲۱
	خطا	۱۵۹۵۰٫۱۱	۷۷	۲۰۷٫۱۴		

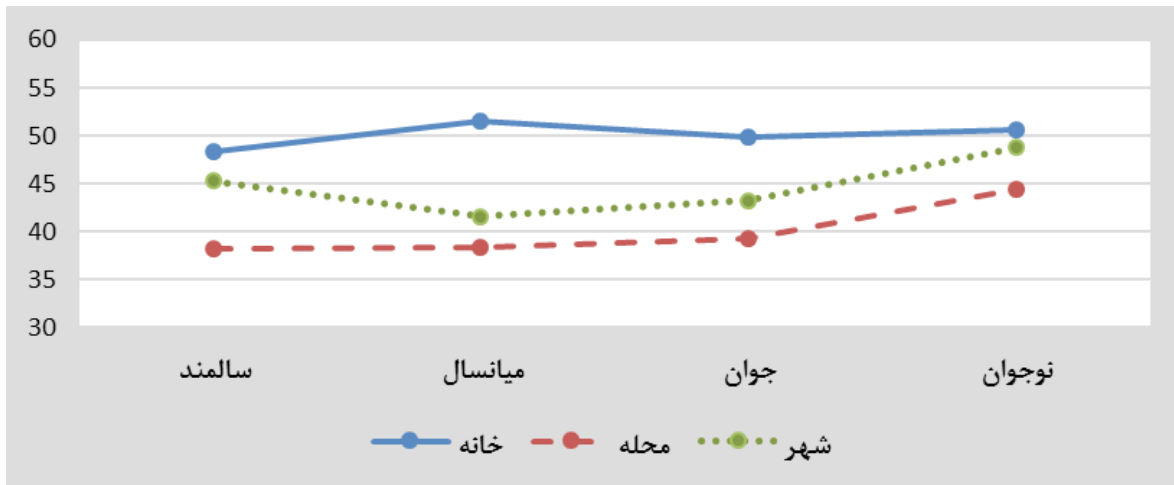
شماره بیست و هشتم

بهار ۱۳۹۷

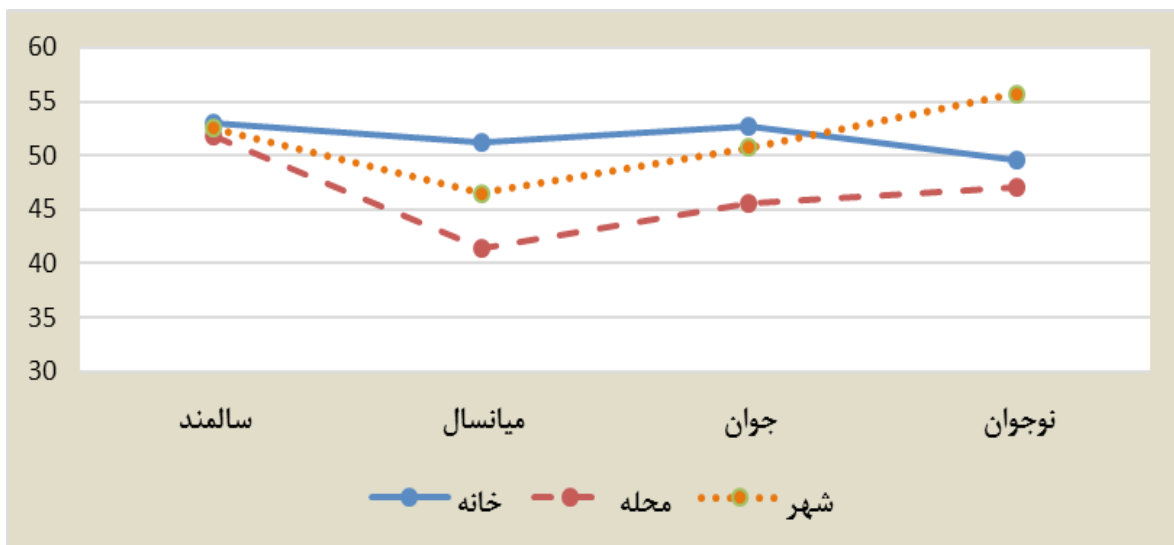
فصلنامه علمی-پژوهشی

مطالعات شهر

مقیاس خانه، محله و شهر پر پایه دو متغیر سن و جنسیت  
ارزیابی تأثیر مقیاس مکان بر میزان دلبستگی در سه



تصویر شماره ۶: شدت دل‌بستگی به سه مقیاس مکان به تفکیک گروه‌های سنی در تهران



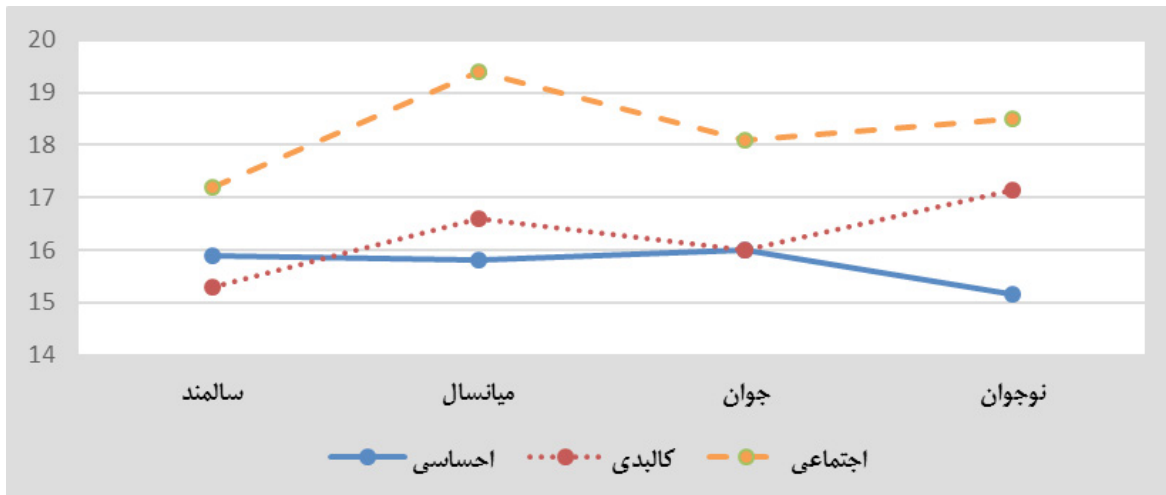
تصویر شماره ۷: شدت دل‌بستگی به سه مقیاس مکان به تفکیک گروه سنی در ساری

اجتماعی به خانه برای همه گروه‌های سنی، به طور قابل توجهی بالاتر از دل‌بستگی کالبدی و احساسی است. بیشترین میزان دل‌بستگی اجتماعی به محیط خانه در میان گروه سنی میانسال و کمترین میزان آن در میان طیف سنی سالمندان مشاهده شده است. در ارتباط با «دل‌بستگی کالبدی» به خانه، داده‌های به دست آمده نشان داد که افراد نوجوان بیشترین میزان و سالمندان کمترین میزان توجه را به این شاخص داشته‌اند (تصویر شماره ۸). در شهر ساری، دل‌بستگی به خانه به تفکیک گروه سنی به وسیله آزمون عوامل بین آزمودنی مورد بررسی قرار گرفت. نتایج به دست آمده نشان داد که دل‌بستگی اجتماعی برای سه گروه سنی در بالاترین سطح و دل‌بستگی احساسی در پایین‌ترین مرتبه قرار دارد. این موضوع در ارتباط با طیف سنی سالمندان برعکس است. بدین معنی که برای گروه‌های سنی سالمند، دل‌بستگی احساسی در بالاترین سطح و پس از آن دل‌بستگی اجتماعی و در نهایت دل‌بستگی کالبدی قرار گرفته است (تصویر شماره ۹).

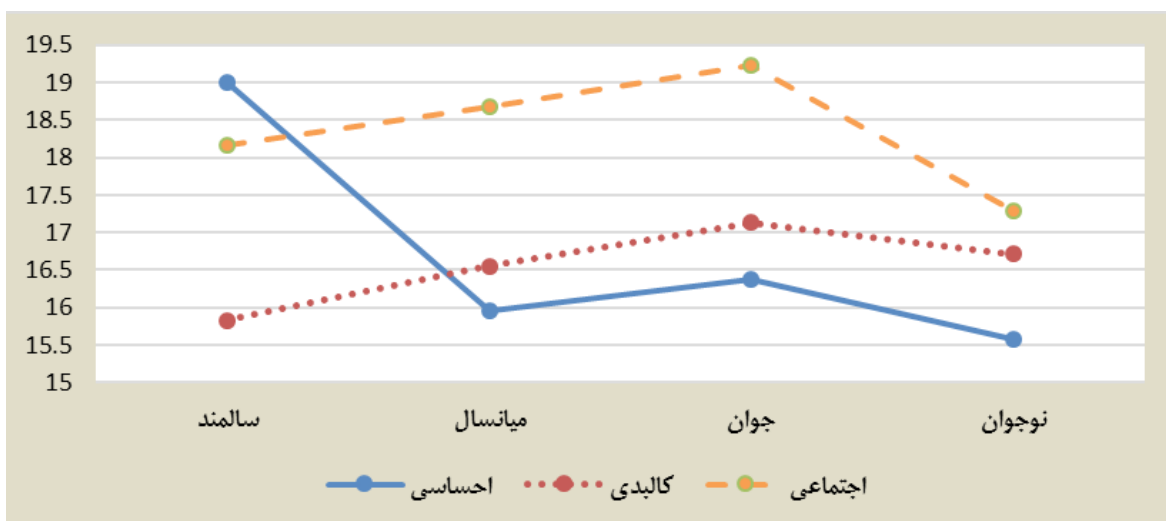
همانگونه که در تصویر شماره ۶ نمایان است، بیشترین میزان دل‌بستگی به خانه در میان افراد میانسال مشاهده شده و مابقی گروه‌های سنی تقریباً به یک اندازه نسبت به خانه خود ابراز دل‌بستگی نموده‌اند. دل‌بستگی به شهر نیز در بیشترین حالت برای نوجوانان مشاهده شده و کمترین میزان آن به افراد میانسال اختصاص یافته است. دل‌بستگی به محله نیز در بالاترین سطح برای نوجوانان شکل گرفته است؛ این در حالی است که دل‌بستگی به محله برای سایر گروه‌های سنی به یک میزان است. در ادامه میزان دل‌بستگی گروه‌های مختلف سنی نسبت به سه مقیاس خانه، محله و شهر از منظر سه شاخص کالبدی، اجتماعی و احساسی به تفکیک برای دو شهر تهران و ساری مورد بررسی قرار می‌گیرد.

#### ۴٫۳٫۱. دل‌بستگی به خانه و سن

نتایج به دست آمده در شهر تهران در خصوص بررسی تأثیر متغیر سن افراد بر ابعاد مختلف دل‌بستگی، نشان داد که دل‌بستگی



تصویر شماره ۸: ابعاد دل‌بستگی به خانه به تفکیک گروه سنی در تهران



تصویر شماره ۹: ابعاد دل‌بستگی به خانه به تفکیک گروه سنی در ساری

#### ۴,۳,۲. دل‌بستگی به محله و سن

در شهر تهران، دل‌بستگی به محله به تفکیک سن به وسیله آزمون عوامل بین آزمودنی مورد سنجش قرار گرفت که نتایج به دست آمده حاکی از آن بود که هر سه نوع دل‌بستگی احساسی، اجتماعی و کالبدی در محله برای نوجوانان در بالاترین سطح و برای افراد سالمند در پایین‌ترین سطح قرار دارد. یافته‌ها همچنین نشان داد که در ارتباط با دل‌بستگی اجتماعی به محله، رده سنی نوجوانان بالاترین دل‌بستگی را به محله خود ابراز کرده‌اند. این امر بیانگر آن است که افراد در این سن نسبت به حضور در محله و ارتباط با همسین و سالانشان، در سطح بالاتری نسبت به سایر گروه‌های سنی قرار دارند (تصویر شماره ۱۰).

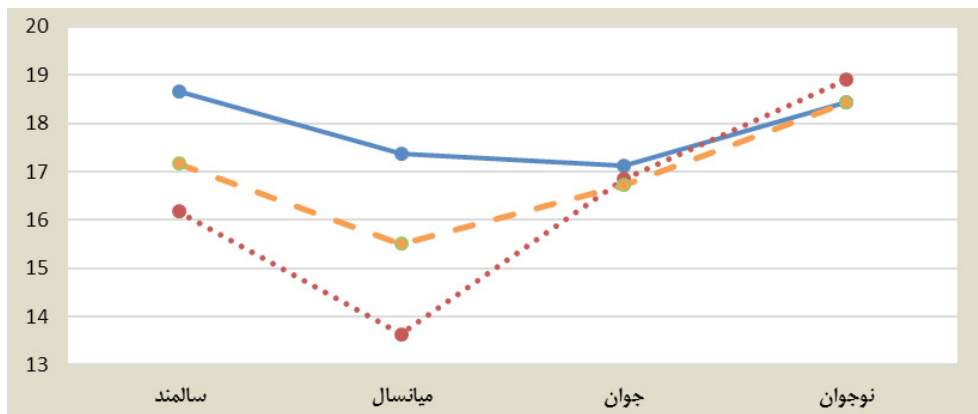
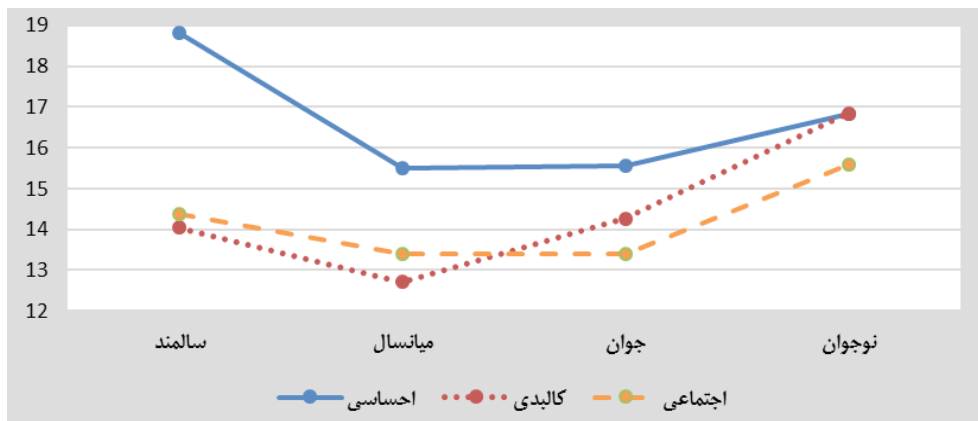
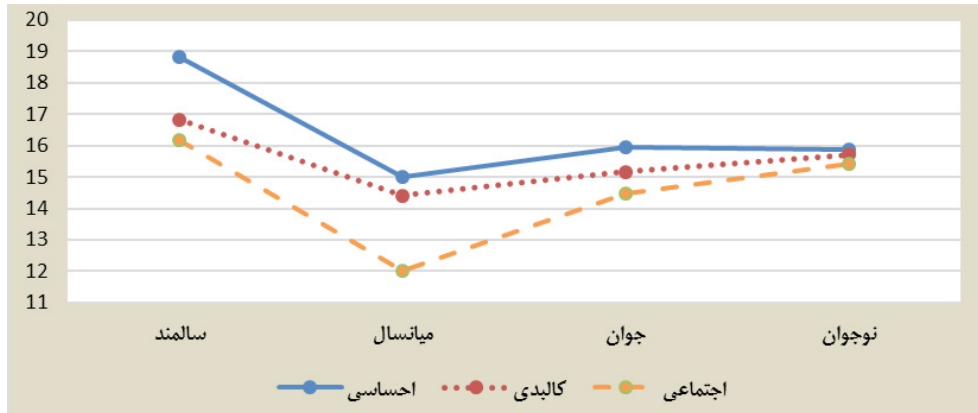
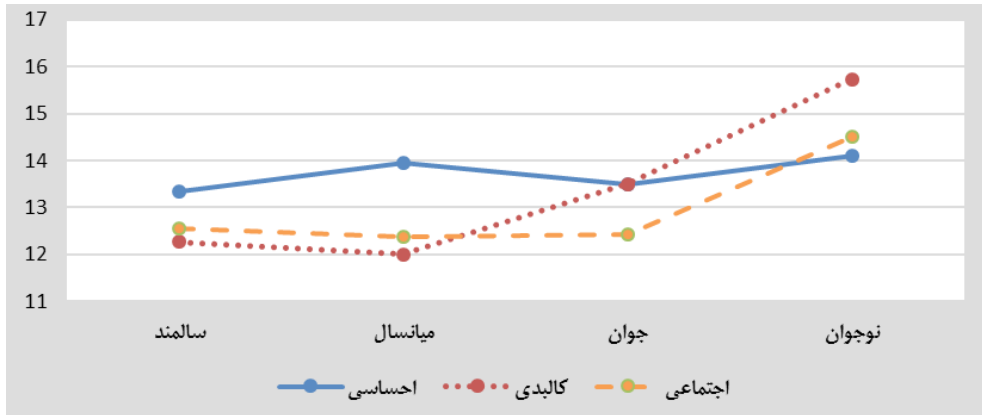
نتایج آزمون انجام شده در شهر ساری نیز نشان داد که هر سه نوع دل‌بستگی احساسی، اجتماعی و کالبدی در محله برای سنین سالمند در بالاترین سطح و برای افراد میانسال در پایین‌ترین سطح قرار دارد. همچنین برای طیف سنی نوجوان، هر سه شاخص دل‌بستگی اجتماعی، کالبدی و احساسی به یک میزان شکل گرفته است (تصویر شماره ۱۱).

#### ۴,۳,۳. دل‌بستگی به شهر و سن

نتایج به دست آمده از آزمون عوامل بین آزمودنی در شهر تهران نشان داد که به طور عموم، دل‌بستگی احساسی افراد نسبت به شهر در بیشترین سطح و پس از آن دل‌بستگی کالبدی و در نهایت دل‌بستگی اجتماعی افراد قرار گرفته است. با این حال نوجوانان و همچنین سنین سالمند، بیشترین میزان دل‌بستگی احساسی را نسبت به شهر تهران داشته‌اند. همچنین داده‌های به دست آمده نشان می‌دهد که افراد در رده سنی نوجوان بیشترین میزان دل‌بستگی کالبدی و اجتماعی را نیز به شهر تهران دارند (تصویر شماره ۱۲).

نتایج آزمون انجام شده در شهر ساری نیز نشان داد که رده سنی نوجوان، بیشترین دل‌بستگی کالبدی، احساسی و اجتماعی را نسبت به شهر دارند. این در حالی است که طیف سنی میانسال، پایین‌ترین سطح دل‌بستگی را در هر سه بعد داشته‌اند (تصویر شماره ۱۳).





## ۵. بحث

شهرشان بیشتر باشد، سطح تعاملات آنها با این لایه‌ها نیز افزایش یافته و در نتیجه سطح دل‌بستگی آنها به فضاهای مختلف شهر نیز افزایش می‌یابد. البته بدیهی است "مدت زمان سکونت افراد" در یک سکونتگاه نیز بر این امر صرح می‌گذارد؛ چرا که یافته‌های این پژوهش نشان از آن داشت که این موضوع در شهرهای کوچک نمود بیشتری داشته است. بدین معنی که متوسط مدت زمان سکونت افراد در یک خانه و یا یک محله در شهر ساری بیشتر از شهر تهران بود. این موضوع از جمله عواملی است که منجر به افزایش میزان دل‌بستگی افراد ساکن در شهر ساری نسبت به خانه و محله‌شان در مقایسه با ساکنان شهر تهران شده است.

## ۵.۱.۱. جنسیت و دل‌بستگی

نتایج آمار استنباطی در این زمینه نشان داد که میزان دل‌بستگی زنان و مردان نسبت به سه مقیاس مکانی خانه، محله و شهر در دو شهر تهران و ساری از یک آهنگ ثابت تبعیت می‌کند؛ به این معنی که شدت و ضعف دل‌بستگی به هر کدام از مکان‌های یاد شده برای مردان و زنان به یک اندازه می‌باشد. با این حال نتایج آمار توصیفی و نیز مصاحبه‌های انجام شده در این خصوص نشان می‌دهد که در هر دو شهر، دل‌بستگی زنان به خانه بیشتر از مردان است که بنا به اظهار نظر مشارکت کنندگان در این پژوهش، دلیل آن "محوریت زن در کانون خانواده" است. این در حالی است که در شهر تهران به دلیل "روابط بالای مردان در اجتماع" و "امکان گذراندن اوقات" بیشتر در بیرون از خانه، میزان دل‌بستگی مردان در دو مقیاس محله و شهر بیشتر از زنان است که عمده دلیل آن کار و فعالیت‌های اقتصادی مردان در محیط شهری است. با این حال در شهر ساری، تفاوت بیشتری میان میزان دل‌بستگی زنان نسبت به مردان در مکان‌های عمومی از جمله محله و شهر دیده می‌شود. این تفاوت به خصوص در مقیاس شهری قابل تأمل است. تصویر شماره ۵ به وضوح نشان دهنده نقش زنان شهر ساری در "خانواده" و "روابط اجتماعی" بالای آنها در سطح محلات است. تفاوت قابل مشاهده‌ای که در نتایج به دست آمده از میزان دل‌بستگی زنان شهر ساری نسبت به زنان در شهر تهران وجود دارد، متأثر از تفاوت اجتماعی و فرهنگی در این دو شهر و جایگاه زنان در ساختار اجتماعی محله و شهر است. در شهرهایی با مقیاس کوچکتر به علت کمبود فضاهایی که مطابق با سلیق و نیازهای زنان ساخته شده باشد، موجب درونگرایی نسبی زنان نسبت به مردان فارغ از نقش سنتی زن در جامعه ایرانی شده است. وجود این محدودیت در حضورپذیری زنان در سطح جامعه، موجب افزایش سطح روابط آنها با همسایگان در سطح محله شده است که این امر باعث افزایش دل‌بستگی آنها به مقیاس مکانی محله شده است. این در حالی است که در کلانشهرهای بزرگی همچون تهران، وضعیت فرهنگی و اجتماعی زنان در سطح جامعه از یک طرف و نیز هزینه‌های گزاف زندگی در این نوع شهرها، زنان مجبور به شرکت در مشاغل اجتماعی در مقیاس‌های شهری می‌شوند و این امر در نهایت به کاهش حضور آنها در سطح محله منجر می‌شود. این موضوع در نهایت کاهش احساس دل‌بستگی زنان نسبت به محله را ایجاد کرده است.

۵.۱.۱. دل‌بستگی به مکان: بررسی و تحلیل مصاحبه‌هایی که با افراد مختلف انجام گرفت حاکی از آن بود که رشد چشمگیر جمعیت تهران در چند سال اخیر نشان از آن دارد که این کلانشهر، به دلایل مختلف از تمام نقاط کشور مهاجرپذیر بوده و اکثر این افراد تمام تعلقات و خاطرات و گذشته خود و حتی در مواردی تمام خانواده‌شان را رها کرده و در تهران زندگی جدیدی را آغاز نموده‌اند. برای این افراد تنها خانه‌شان "محل امن" و دور از هیاهوی شهری تلقی می‌شود. آنها عواملی چون "روابط بین اعضای خانواده"، "امنیت بالا" و "آرامش درون خانه" را از جمله مهمترین دلایل بیان شده برای دل‌بستگی زیادشان نسبت به خانه ابراز کرده‌اند. بعد از خانه، شهر دومین مرتبه از دل‌بستگی را در بین شهروندان تهرانی دارا بوده است. عمده‌ترین دلایل دل‌بستگی به شهر "تنوع زیاد فضاهای جمعی در بخش‌های اجتماعی، فرهنگی و تفریحی" بود. همچنین مسائل "اقتصادی" از دیگر انگیزه‌های حضور در شهر و دل‌بستگی به آن معرفی شده است. با این حال در خصوص پایین بودن دل‌بستگی به محله نسبت به دو مقیاس خانه و شهر، مواردی چون "سکونت اندک در یک محله خاص" و "تردد اندک بین خانه و محل کار در طول روز به دلیل بعد فاصله زیاد بین این دو" منجر به حضورپذیری اندک افراد در سطح محله شده است. همچنین "نبود امکانات زیرساختی" و "کمبود مکان‌های تفریحی" مناسب در بعضی از محلات و همچنین "از بین رفتن ساختار اجتماعی سنتی محله‌ها" از جمله دلایل عمده‌ای هستند که به وسیله ساکنان در راستای توجیه علت پایین بودن میزان دل‌بستگی آنها به محله‌های سکونتی‌شان اشاره شده است.

در شهر ساری میانگین امتیازی بالا در هر سه مقیاس مکان نسبت به تهران، نشان از شناخت بیشتر شهروندان نسبت به محل سکونتشان دارد. در این شهر میانگین امتیاز دل‌بستگی به خانه در بالاترین سطح قرار دارد که این میزان نسبت به شهر تهران در درجه بالاتری قرار گرفته و اختلاف آن با مقیاس شهر به میزان اندکی است. "سبک زندگی متفاوت افراد در این شهر" که باعث گذراندن اوقات بیشتر در خانه و "برقراری روابط بیشتر با اعضای خانواده" می‌شود، دلیل عمده این تفاوت امتیاز ادعان شده است. همچنین از مقایسه تصاویر شماره‌های ۲ و ۳، این نکته استنباط می‌شود که در دو مقیاس محله و شهر، میزان دل‌بستگی ساکنان شهر ساری تفاوت چشمگیر و قابل توجهی با ساکنان تهرانی دارد. در شهر ساری با وجود این که دل‌بستگی افراد به شهر بیشتر از محله ابراز شده، اما مردم ساری در مقایسه با تهران به میزان بیشتری به محلات خود ابراز دل‌بستگی نموده‌اند. وجود "روابط فامیلی" و "سکونت طولانی مدت در یک محله"، "شناخت و در نتیجه روابط بیشتر با همسایگان" در یک محله از جمله دلایل بالاتر رفتن امتیاز ساری نسبت به تهران بوده است. این نتایج نشان از صحیح بودن تحلیل ابتدایی پژوهش در خصوص تأثیر ابعاد کالبدی، اجتماعی و فرهنگی شهرها بر میزان دل‌بستگی ساکنان آنها به فضاهای مختلف سکونتگاهی‌شان دارد؛ بدین معنی که هرچه شناخت مردم از ابعاد کالبدی و لایه‌های اجتماعی

۱۲

شماره بیست و هشتم

بهار ۱۳۹۷

فصلنامه علمی-پژوهشی

مطالعات شهری

شهر

مقیاس خانه، محله و شهر بر پایه دو متغیر سن و جنسیت  
ارزیابی تأثیر مقیاس مکان بر میزان دل‌بستگی در سه

۵.۱.۲. سن و دل‌بستگی

در بخش یافته‌ها مشخص گردید که سن افراد، عاملی تأثیرگذار بر میزان دل‌بستگی آنها به سه مقیاس خانه، محله و شهر است. جدول ۴ اولویت‌بندی دل‌بستگی افراد در گروه‌های سنی مختلف و نیز نوع دل‌بستگی آنها را در دو شهر تهران و ساری نشان می‌دهد. جدول ۴ که حاصل بررسی نظر شهروندان درباره ابعاد دل‌بستگی‌شان به محیط خانه، محله و شهر محل سکونتشان است، حاوی نتایج زیر است:

**الف- تفاوت گروه نوجوانان در اولویت و نوع دل‌بستگی‌شان به مقیاس‌های مکانی.**

افراد بین سنین ۱۴ تا ۲۰ سال (گروه نوجوانان)، دارای سطح دل‌بستگی بالایی نسبت به شهر محل سکونت‌شان هستند که در شهر ساری شدت این دل‌بستگی از مقیاس خانه هم بالاتر است. این موضوع نشان از اهمیت فضاهای شهری و ارزش آن برای این گروه سنی دارد. این افراد به دلیل نوع نگاهشان به جامعه اطراف خود، توجه کمتری به ابعاد اجتماعی و کالبدی شهر دارند. بنابراین حصول این نتیجه را می‌توان به احساسی بودن نگرش آنها نسبت به هر دو مقیاس محله و شهر مربوط دانست.

**ب- بعد کالبدی مکان‌ها در میان اغلب گروه‌های سنی به جز طیف نوجوانان، در هر سه مقیاس خانه، محله و شهر بسیار ضعیف بوده و در نتیجه دل‌بستگی به این بعد نیز نسبت به دیگر ابعاد دل‌بستگی ضعیف‌تر می‌باشد.**

متراژ اندک خانه‌ها، قیمت بالای مسکن و اجاره‌بها و نیز مخارج بالای تأمین نیازها و تعمیرات مسکن در تهران سبب نارضایتی افراد از خانه‌شان شده است. در گروه سالمندان با توجه به شرایط سنی و همچنین بزرگتر شدن خانواده، نیاز به فضای بیشتر برای در کنار هم بودن و نیاز به بودن در فضای باز و آرام وجود دارد. مقدر نبودن این مهم برای این افراد سبب پایین آمدن سطح دل‌بستگی متأثر از کالبد خانه در افراد شده و به تبع آن دل‌بستگی کالبدی کاهش یافته است. در مورد دل‌بستگی کالبدی به محله نیز گروه سنی نوجوانان بالاترین سطح را به خود اختصاص داده‌اند و سالمندان با اختلاف نسبتاً زیادی در پایین‌ترین سطح قرار گرفته‌اند. دل‌بستگی پایین این طیف سنی حاصل برآورده نشدن نیازهای این گروه سنی از ساختار کالبدی محله خود می‌باشد. از

جمله این موارد می‌توان به نبود فضای کالبدی مناسب برای این گروه سنی و کیفیت نامناسب سطح معابر اشاره کرد که همخوانی کافی با توانمندی این گروه سنی ندارد. ضعف در کالبد محلات که خود یک سلول شهری محسوب می‌گردد، موجب ضعف در مقیاس بزرگتری به نام شهر شده است.

**ج- بعد اجتماعی دل‌بستگی در محیط خانه بسیار قوی و در دیگر محیط‌ها ضعیف بوده و در درجه دوم و سوم قرار دارد.**

بین همه گروه‌های سنی در هر دو شهر تهران و ساری، روابط اجتماعی درون خانه که شامل روابط اعضای خانواده با یکدیگر است، مهمترین عامل در شکل‌گیری دل‌بستگی به خانه قلمداد شده است. دل‌بستگی کالبدی به خانه که در سطح دوم قرار گرفته، در میان تمام گروه‌های سنی، تقریباً به یک میزان شکل گرفته است. در نهایت دل‌بستگی احساسی به خانه به عنوان سومین سطح دل‌بستگی به خانه در هر دو شهر تهران و ساری مطرح شده است. این در حالی است که در رده سنی سالمند، دل‌بستگی احساسی به خانه در سطحی بالاتر از دل‌بستگی کالبدی و در مواردی بالاتر از دل‌بستگی اجتماعی نمود می‌یابد. این موضوع نشان از آن دارد که افراد در دوران سالمندی زندگی خویش، از نظر احساسی به محیط خانه خود تعلق خاطر زیادی پیدا می‌کنند به حدی که در بسیاری از موارد علیرغم وجود مشکلات کالبدی مختلف در خانه و نیز امکان جابه‌جایی برای آنها، افراد در این گروه سنی ترجیح می‌دهند در محیط خانه خود کماکان باقی بمانند. بالا بودن دل‌بستگی اجتماعی در خانه به میزان قابل توجهی در هر دو شهر ساری و تهران نشان دهنده روابط گرم خانوادگی و صمیمیت در خانواده ایرانی می‌باشد.

**د- اغلب شهروندان با دیدی احساسی-عاطفی نسبت به محله و شهر خود دل‌بستگی دارند.**

دل‌بستگی احساسی به محله در ساری به طور مشخصی متفاوت با تهران و بالاتر از آن واقع شده است. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که متوسط مدت زمان سکونت افراد در یک محله خاص در تهران با ساری متفاوت و کمتر از آن است. این موضوع در نهایت منجر به پایین آمدن دل‌بستگی احساسی به محله در شهر تهران نسبت به ساری شده است. در ارتباط با بعد احساسی دل‌بستگی به محله، همانند دو بعد دیگر، نوجوانان در بالاترین

جدول شماره ۴: نتایج توصیفی بررسی رابطه سن و دل‌بستگی به سه مقیاس مکان در دو شهر تهران و ساری

رده سنی	شهر	اولویت اول	نوع دل‌بستگی	اولویت دوم	نوع دل‌بستگی	اولویت سوم	نوع دل‌بستگی
نوجوانان	تهران	خانه	اجتماعی	شهر	کالبدی-احساسی	محله	کالبدی
	ساری	شهر	کالبدی	خانه	اجتماعی	محله	احساسی
جوانان	تهران	خانه	اجتماعی	شهر	احساسی	محله	احساسی
	ساری	خانه	اجتماعی	شهر	احساسی	محله	احساسی
میانسالان	تهران	خانه	اجتماعی	شهر	احساسی	محله	احساسی
	ساری	خانه	اجتماعی	شهر	احساسی	محله	احساسی
سالمندان	تهران	خانه	اجتماعی	شهر	احساسی	محله	احساسی
	ساری	خانه	اجتماعی	شهر	احساسی	محله	احساسی

شدت دلبستگی افراد مختلف به خانه‌شان در بالاترین سطح و پس از آن، دلبستگی افراد به شهر محل سکونت‌شان در سطح دوم و در نهایت دلبستگی آنها به محله‌ای که در آن زندگی می‌کنند، در سومین سطح قرار دارد. لازم به توضیح است که این نتایج در هر دو شهر و براساس سه معیار کالبدی، اجتماعی و احساسی مورد بررسی قرار گرفته است.

در مرحله بعد از فرایند تحقیق، نتایج نسبت به دو متغیر جنسیت افراد و سن افراد به تفکیک مورد ارزیابی قرار گرفت. بر این اساس نتایج نشان داد که شدت دلبستگی افراد به محیط‌های مختلف زندگی‌شان به نوع جنسیت آنها، هیچ‌گونه ارتباطی ندارد. اما در مقابل، شدت دلبستگی افراد نسبت به مقیاس‌های مختلف محل زندگی‌شان، ارتباط معنی‌داری با میزان سن آنها دارد. در نهایت برای تمام گروه‌های سنی، دلبستگی به خانه در بالاترین حد، پس از آن دلبستگی به شهر و در نهایت دلبستگی به محله در پایین‌ترین سطح قرار دارد.

در مقیاس خانه، دلبستگی اجتماعی به خانه در اولویت نخست و پس از آن دلبستگی به ابعاد کالبدی خانه در اولویت دوم و در نهایت دلبستگی احساسی به خانه در اولویت سوم قرار دارد. این در حالی است که در مقیاس محله و شهر، برای عموم طیف‌های سنی مورد بررسی در این پژوهش، دلبستگی احساسی به محیط شهر در اولویت نخست و پس از آن دلبستگی به ابعاد کالبدی در اولویت دوم و در نهایت دلبستگی اجتماعی در اولویت سوم قرار دارد. این موضوع نشان از آن دارد که در خانه، عموم افراد بیش از هر چیز به روابطی که بین اعضای خانواده وجود دارد، دلبسته می‌شوند به حدی که معنای خانه را معادل مفهوم خانواده اذعان داشته‌اند. این در حالی است که به دلیل روابط اجتماعی محدود میان ساکنان مختلف یک محله و یک شهر، دلبستگی به این بعد در دو مقیاس محله و شهر در کمترین حد ممکن قرار گرفته و در مقابل دلبستگی افراد به ابعاد احساسی محله و یا شهر محل زندگی‌شان که شامل تمام رویدادها و خاطراتی است که فرد از حضور در این مکان‌ها در ذهن دارد، در اولویت بالاتری قرار گرفته است (تصویر شماره ۱۴).

نتایج به دست آمده از این پژوهش نشان می‌دهد که مدیران و برنامه‌ریزان شهری چگونه می‌توانند در جهت بهبود ساختار شهری فعالیت نمایند. بدین معنی که نارضایتی شهروندان از ابعاد اجتماعی و کالبدی محلات و شهرها و عدم دلبستگی آنها به این محیط‌ها می‌تواند منجر به وقوع ناهنجاری‌های اجتماعی در بافت شهرها گردد. این در حالی است که با کند شدن روند افزایش جمعیت، در آینده نیاز کمتر به تولید و گسترش کمی فضاهای شهری قابل لمس می‌باشد، بنابراین چنین به نظر می‌رسد که توجه روزافزون به گسترش کیفی فضاهای شهری باید در اولویت برنامه‌ریزان و مسئولان شهری قرار بگیرد و در این ارتباط توجه به ساختارهای جامعه مانند گروه‌های جنسی و سنی مختلف و نیازهای روانی آنها می‌تواند زمینه لازم برای ارتقای سطح دلبستگی آنها نسبت به محیط‌های زندگی‌شان به ویژه در مقیاس‌های محله و شهر را فراهم آورد.

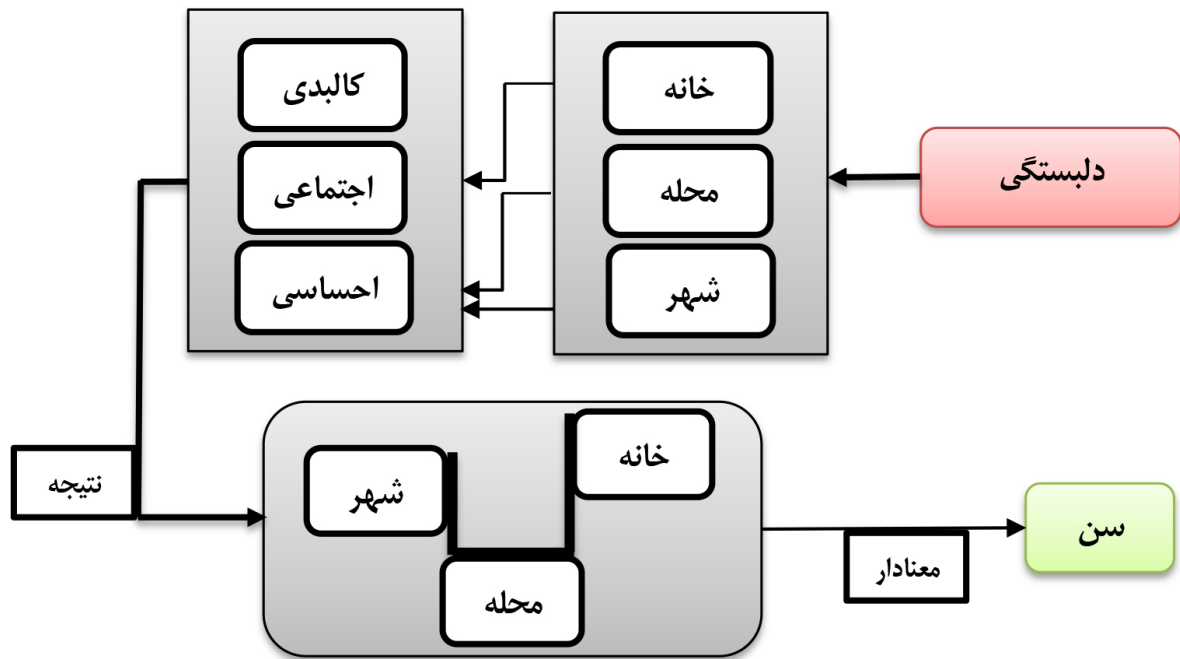
سطح قرار دارند. در همین شاخص افراد سالمند در پایین‌ترین سطح قرار گرفته‌اند. این در حالی است که در کلانشهرهایی مانند تهران، به دلیل کاهش "سطح روابط اجتماعی" به ویژه در مقیاس محله، روابط این افراد محدود به چند نفر از افراد هم‌سن‌شان در پارک‌های محلی می‌شود که به دلیل عدم وجود ملاقات‌های پیوسته، چندان حسی از دلبستگی برای آنها به وجود نمی‌آید. بنابراین ایشان بیشتر ترجیح می‌دهند در خانه‌های‌شان حضور داشته باشند. براساس یافته‌های حاصل از مصاحبه‌ها، عموم این افراد "دوری از هیاهو و شلوغی شهر" و "شناخت مشکلات و ناملایمات شهری" و "زندگی اجتماعی" را دلیل این رفتار اذعان داشته‌اند. در مقابل در شهرهایی کوچکتر مانند ساری، به دلیل وجود روابط اجتماعی مستحکم‌تر و عموماً خویشاوندی میان افراد با هم محله‌ای‌های خود و همچنین وجود امنیت کافی در محله، این سطح از روابط در این سن نیز وجود داشته و همین امر منجر به افزایش دلبستگی آنها به فضاهای محله شده است.

در دو بعد اجتماعی و کالبدی، گروه‌های مختلف سنی به میزان بسیار نزدیکی به شهر تهران دلبسته هستند. این موضوع بدین معنی است که همه ابعاد ساختار کالبدی شهر مثل خیابان‌ها یا ساختمان‌ها و نیز ساختارهای اجتماعی شهر همچون فرهنگ، قومیت، مذهب و ... در دلبستگی طیف‌های مختلف سنی به شهر تهران به میزان نسبتاً برابری تأثیرگذار بوده است. همچنین داده‌ها نشان می‌دهند که مردم شهر تهران بیش از هر چیز، با احساس‌شان درباره شهر تهران قضاوت می‌کنند. نکته قابل توجه دیگر در یافته‌ها، مقدار دلبستگی احساسی بالا در طیف سنی سالمند و فاصله زیاد دلبستگی کالبدی و اجتماعی به شهر در رده سنی میانسال و سالمند نسبت به دیگر شاخص‌ها است.

در شهر ساری نتایج بسیار متفاوت‌تری از منظر ابعاد مختلف دلبستگی نسبت به شهر (تصویر شماره ۱۲) به دست آمده است. کالبد شهر در بین گروه سنی میانسال کمترین میزان دلبستگی به شهر را به خود اختصاص داده است. دلیل این امر متأثر از «تجربه افراد از فضا» و انتظاری که از محیط کالبدی شهر دارند، نشأت گرفته است. با این حال گروه سنی جوانان با امتیاز نسبتاً بالایی به هر سه شاخص سنجش دلبستگی، امتیاز یکسانی داده‌اند. این طیف سنی معتقدند که همه «جنبه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، زیربنایی، عاطفی و ...» در شهر ساری نسبتاً در یک سطح و به یک میزان مورد دلخواه آنها وجود دارد و همین امر باعث ارتقای دلبستگی به شهر ساری برای آنها شده است. در گروه سنی سالمند هرچند هر سه شاخص سنجش دلبستگی در سطح بالایی قرار دارد اما بعد احساسی دلبستگی نسبت به شهر برای این طیف سنی در بالاترین سطح قرار دارد. «خاطرات و گذشته» این افراد و «تجارب» شهروندان مسن در شهر ساری دلیل اصلی این پاسخ آنان است.

## ۶. نتیجه‌گیری

نتایج به دست آمده نشان داد که به طور کلی مقیاس مکان با شدت دلبستگی افراد رابطه معنی‌داری دارد. بدین ترتیب که



تصویر شماره ۱۴: نتایج پژوهش در خصوص میزان دلبستگی به مکان نسبت به سه مقیاس خانه، محله و شهر

assessment: an 18-nation study. *Journal of Environmental Psychology*, 29, 1–12.

- Heidari, Aliakbar; Motalebi, Ghasem; Nekoie Mehr, Fateme; (2014); "Studying the relation between the sense of location and the dependency to location in a dormitory", *Journal of Honarhaye Ziba*, 1: 15-22
- Heidari, Aliakbar; Motalebi, Ghasem; NeginTaji, Forough; (2014), "Analysing the physical layer of the sense of belonging in traditional houses and modern residential complexes", *Journal of Honarhaye Ziba*, 3:75-86, in Persian.
- Hidalgo, M. C., & Hernandez, B. (2001). Place attachment: conceptual and empirical questions. *Journal of Environmental Psychology*, 21, 273–281
- Lewicka, M. (2010). "Effects of place scale on place attachment". *Journal of Environmental Psychology*, 30 (2010) 35–51
- Relph, E. (1976), *Place and Placelessness*, Pion limited: London.
- Riley, R. (1992), 'Attachment to the Ordinary Landscape' In I. Altman and S. M. Low (Eds.), *Place Attachment*, New York, Plenum Press.
- Sajadzadeh, Hosein; (2014), "The role of dependency to the location in giving identity to the squares of the city, case study Aramgah square in Hamedan", *Journal of Bagh Nazar*, 25:88-79,

#### References:

- Amir Kafi, Mehdi; Fathi, Shokoufeh; (2011), "Studying the influential items onhaving dependency to the neighborhood", Case study in Kerman, *Journal of Motaleat Ejtemaie Iran*, 1: 10-36, in Persian.
- Altman, I. & Low. S (ed.) (1992), "Place Attachment", Plenum Press: New York.
- Brown, B., Perkin, D., & Brown, G. (2003). Place attachment in a revitalizing neighbourhood: Individual and block levels of analysis. *Journal of Environmental Psychology*, 23, 259–271.
- Cuba, L., & Hummon, D. M. (1993). A place to call house: Identification with dwelling, community and region. *Sociological Quarterly*, 34, 111–131.
- Daneshpour, Seyed Abolhadi; Sepehri Moghadam, Mansour; Charkhchiyan, Maryam; (2009), "Explanation on the dependency on lpcation model and studying the elements and aspects of it", *Journal of Honarhaye Ziba*, 38: 37-48, in Persian.
- Falahat, Mohamad Sadegh; (2006), "The meaning of the sense of location and its shaping factors", *Journal of Honarhaye Ziba*, 26: 57-66, in Persian.
- Gifford, R., Scanell, L., Kormos, C., Smolova, L., Biel, A., Boncu, S., et al. (2009). Temporal pessimism and spatial optimism in environmental

in Persian.

- Sarmast, Bahram; Motevaseli, Mohammad Mehdi; (2010), "Studying and analyzing the city scale in the amount of having a sense of belonging to the location, case study in Tehran", Journal of Modiriyat Shahri, 26: 146-133, in Persian.
- Shamai, S., & Ilatov, Z. (2005). Measuring sense of place: methodological aspects. Tijdschrift voor Economische en Sociale Geografie, 96, 467-476.
- Shumaker, S.A., and Taylor, R.B. (1983), 'toward a clarification of people-place relationships: A model of attachment to place', In N. R. Feimer and E. S. Geller (Eds.), Environmental Psychology: Directions and perspectives, New York, Praeger, pp.119-251.
- Stedman, R. C. (2003). Toward a social psychology of place. Predicting behavior from place-based cognitions, attitude, and identity. Environment and Behavior, 34, 561-581.
- Tuan, Y. F. (1980), Rootedness versus sense of place, Landscape, 24: 3-8.